به همان یک شـب و حرکت کردن موازی در خیابان

. . خلاصه میشود. آنیتا می گوید: «دور دور واسه این به وجود اومده که حوصله آدم سر میره و دنبال دوست

بدیده و جای دیگهای هم وجود ندار م موزیک داریم

دوستىهاىدوردورى - رسیعی-بی حورم-وری راه بند آمده؛ دو دختر که ســوار یک بنز شدهاند، از همه سو درخواســت دارند. آنها می توانند به تنهایی

یک خیابان استدند و انندههای تمام ماشین ها را به . ندازند؛ قدرتی که شاید در ایستهای بازرسی

و گشتهای نامحسوس هم پیدا نشـود. «آتوسا» نام بکی از آنهاست؛ شـگردهای داریوش او را به حرف می اندازد: «این کار توی هُر گروه سُــنّی انجام می شُه ۔ ـن خودم دوستای ۴۰سالهای دارم که این کارو انجام

مىدن و دخترهاى خوبى هم هســـتن و فقط دنبال دوســـت مى گردن. البته معمولا شكست مى خورن و

ر اون وقت نسبت به کل افراد جامعه بی اعتماد میشن. طبیعتااین رابطه هابدون هیچ اعتمادی شکل می گیره

شماره گرفته این ابطه هااز اساس با به اشکال شکل

می گیرم، داریوش که دوستهای دختر زیادی دارد، وقتی کانتکتهای گوشی اش را نشان می دهد، بیش

رُ زُ ۵۰درصداز لیست بلندبالای دوستهای دخترش ادر دور دور پیـدا کرده.«همه اینا هرزه نیســـتن.اما

ر در ور طور پیست از در نیم افزاد بین از در کمی میگیره، پایدار نیس واقعیتش، این دوستی ها بیخوده و با چرخ زدنِ بیشتر میشه ده تادیگه هم پیدا کرد. هرچقدر هم که

ادهایی رومیسسیم به نوی خونه نوچیناجارهی زندگی می کنر اماماشین مدل بالاسوار می شن تااز این طریق شخصیت خودشونوشون بدن، ترافیک سنگین است و کسی نمی خواهداز لاین خلوت بلوار عبور کند در قسمتی از خیابان یک بی اموموازی بایک لکسوس در حال حرکت است، پسری

ر می خواهد شــمارهاش را به یکی از دُخترهای سوار بر لکســوس بدهد، دختر هم با لبخندو روی باز آیفون

خود را بالاگرفته و در صفحه لاک (قفل) گوشـــیاش

ادای ذُخیره کسردن شسماره را درمسی آورد. دور دور

مصاف کل کل بازها است. سرنشینان پشت ماشین

این دخّترها هم سگهای سفید و سیاهی هستند که سرشان راچندلحظه یکبار از شیشه بیرون می آورند.

دُور دُوربازها هفتهای چُندُبار همدیگر رامی بینند و ناخودآگاه با هم آشسنا شسدهاند، برای همین سعی

، می کنندهر هفته باماشین جدیدی در صحنه حاضر

کم و زیاد می شــود. خیلی هااز دور دور خود به نتیجه

رسیدهاند و حالا به مقصد می روند. بعضی از دخترها سوار بر ماشین مدل بالایشان چشمکی می اندازند

، بـالبخند, دمى شـوند. داريوش بــه اين لبخندها ـده حرصُ؛ چُــوُن نمى تــوان به آنها

سيدو تنهامي خواهند به اين ترتيب يسرها راعذار

امت ۱۱۱۳۰

ءاند و حالا به مقص

تراژدیپریوش

پورشه زردرنگی که پریوش سوار شده بود، متعلق به هوتن قلعه نوعی پسر امیر قلعه نوعی سرمربی تیم استُقلال است؛ به هُوتن فَكر كنيم؛ او نهُ ورزشكار مطرحي است و نه هنر خاصي دارد، غير از شهرت و پولُداری پدر .یُقینا به ُهمین منوال ثروَتُش نسُلُ به نسـل باز تولید خواهد شــد. او پورشــه زرد رنگِ تکاش را به دوســت خود میفروشد؛ به چه کسی؟ به محمدُحســَین ربانی، نوه آیت الله ربانی شیرازی از روحانیون مهم و تأثیر گذار دهه ۶۰ نیمههای شــب که میشود، محمدحسین میخواهد پریوش را به خانداش برساند؛ آن طورها که نامزد محمدحسین در صفحه اینستاگرام خودنوشته، پریوش از او می خواهد که اجازه رانندگی داشته باشد. انمی دُونُم با نبودت چه جوری باید سسر کنم. این پست رو میزارم خطاب به کسایی که حتی حرمت عزیزای از دست رفته رو ندارن، حرمت من نه، مادر و پدری که دارن از دوری پاره تنشون عذاب میکشن، این که دنبال موضویی پر کرانی واســه شایعهســـازی و ســر گرمیاند. تمام دوستا و آشناها میدونن که منو محمدحسین نامزد بودیم، ما با هم بن گ شدیم، عکسامون همیشه کنار هم بوده، ممونجُورٌ که میبینین، محمدح بری رو میر سونده، بری دوست دختر دوست محمد پری رو سیرسر بوده که به اصرار پری اون میشینه پشتُ فُرمونَ ماهمه داغداریه،ا گه همدردی این قدر سخته، با شایعه سازی

نیازی به پاشیدن نمکروزخم مانیست. پریوش در شبکه اجتماعی اینستاگرام - به سبک کثر دخترهایی که حساب ویژهای روی ظاهر خود باز کردهاند - دو صفحه دارد؛ یکی از آنها مدعی خصوصی بودن است و دیگری به صورت پابلیک تنظیم شده. صفحه خصوصی پریــوش ۳ٌ۸ دنبال کننـــده و ۳۳۵ عكس دارد؛ صُفحه عُمومَى اوهم • ۵ هزار دنبال كُن با ۴۴ عكسس و ۵ ويديو. نكته جالب أن جاست كه لحظه به لحظه به عسد ۵۰ هزار اضافه مى شسود، در صورتی که دیگر عدد ۴۴ و عدد ۵ نمی تواند تغییری داشته باشد. ســـه ویدیواز ۵ ویدیویی که پریوش در صفحه خودبهاشتراک گذاشته، مربوط به رانندگی او می شوده یکی از فیلهها پر بوش را درحال فیلمبرداری داخل ماشین از نم نه باران نشان می دهد و دیگری درحال همخوانی با یک آهنگ و ویدیوی سوم هم به وضع کشیدن قلیان در حال رانندگی مربوط می شود. پر یوش که در یک موزیک ویدی و به عنوان مدل بردر بر کرد. نقش ایف کرده، دوستان زیادی در شبکههای مجازی دارد کـههمگی عکس صفحههای خود را به حتراًم أو سياه انتخاب كردهاند؛ حتى بعضى إز نهايت دل گُرفٰتگی دست از فعالیت در شبکه های اجَ نشــیدهاند؛ بعضی هم به صفحه وایبر او وارد شده و برایش پیغام می گذارند و از او می خُواهند که پاسخ بدهد؛ برخی دیگر هم از آخرین زمان آنلاین شدنش عکس می گیرندو ناراحتی خود را ابراز می کنند البته در مقابل هم عده زیادی از مسردم با کامنتهایی که خاسته از خشم طبقاتی است، او و سبک زندگی اش .ر رانکوهش می کنند. این دومین کر در ماههای اخیر است که گروه کثیری از مردم نسبت به سبک زندگی رر سرمایهدارانه واکنش نشان می دهند. مورد قبلی به صفحهای به نام ابچه پولدارهای تهران «در اینستاگرام برمی گردد و حالا کامنت دانی صفحه پرپوش در اینستاگرام، نه تنها ادار پوش، متخصص پدیده دور دور، بلکه تمام دور دوربازهای سعادت آباد و اندرز گو و ایران زمین و جردن او رامی شناسند و می گویند که در جنت آباد غرب تهران زندگی می کرده و وضع مادی خُوبى نداشته ومىخواسته از اين طريق به آرزويش (زندگى در مناطق شمالى شهر)

> ۹شب؛سعادت آباد داریسوش، ۳۰سسال دارد؛ بسا

بورشه سُفیدش از قدیمیُهای نور دور بــه حســاب میآیــد. رر برر. او ۱۲ ســـال اســـت کـــه دور دور میکند. پسرعموهایش در سال ۷۹با پراید کرهای که داشتند دور دور می کردهاند و خودش از سال ۸۲ این حرکت را شــروع کرده داریوش دور دور را یک سرگرمی و تفریح میداند، سسرگرمیای

که می تواند آخر هفته های بچه های شــمال شــهر را به خوبی پر کنُد دور دور از سال ۸۰ نمود خاص نر پایتخت و بهویژه مناطق شمالی آن پیدا می کند حُرِفُهٔایهای این حرکت که در سطح بالاتری از رفاه زندگی می کردند، در خیابان جردن حاضر شده و دور نور بازهای سطح پایین تر در خیابان ایران زمین جمع می شدند. کم کم دور دور به خیابان فرشته کشیده می شدود و حالا با حضور دستگاههای نطار تی در این ی مناطق به سعادت آباد و بلوار اندرز گورسیده است، آن همهاگشتهای بسیار نامحسوس و ایستهای متعدد بازرسى.سىعادتآبادىكى ازمكان ھاي مناسب براى دور دور بازهای حرفهای به حساب می آید؛ این منطقه پر است!ز ماشین های شاسی بلند؛ آن قدر که این محله پر توانسته ایران رابه صدر کشورهایی برساند که به هٔ متقاضی ماشین های شاسی بلند (SUV)هستن

چرخ زدن داریوش و پدرام در شــب پنجشنبه آغاز ی دنبال ماشینهای یکدیگر و سرنشینان آنها است. داریسوش و پدرام آنقدر در این خیابان ها دور دور کردهاند که حالا با بسیاری از سرنشینان خودروهای حاُضر در خیابان دوست هستند و سلام و احوالپرسی می کنند صدای موزیک کم و زیاد می شود؛ دارپوش و پدرام یکی از دخترهای سوار بر ماشین شاسی بلند را دنبال می کنند؛ داریوش می گوید: «سفره پوشیده، بریم کنارش ببینیم چی کارس، در حوالی خیابان همه چیز پیدا می شود، همه چیز برای داشتن یک تفریح حسابی آماده است؛ اماحرکت آرام و موازی ماشينها آن قدر ترافيك ايجاد كرده كهداريُوشُ ازْ أَنْهَا



گزارش میدانی «شهروند» از سرگرمی بچه پولدارهای تهران

## شبىبااهل«دوردور»پايتخت

. که به یکباره ثروت هنگفتی را کسب کردهاند و نامشان را ۱۰ آقاز اده ها ۱۰ گذاشته ،شکایت می کند.

تازەبەدورانرسيدەھا

فرمان به دست گرفتنش نشان می دهد که سال ها دور

ر ... دور کردن او را خسته کرده، می گوید: «واقعیتش دو،

. نور حالا دیگه مال تازه به دورون رسیدههاس، همونا

عودش را هم زیر سوال برده، صحبت هایش را ادامه

ميُدهد: الصلامي شــه از استايل أدما فهميد كه تازه

ه دورون سندهان اونامعمولانيز هاي سفيدي دارن و

به خوررویرسیدس و مصوره پیرسی سیدی در روی تجربه ثابت کرده که اکثر ابازاری هستن. مااوناروخیلی خوب تشخیص می دیم. ۱ داریوش فور ابادست یکی از

سرنشسینان خودروی آبی رنگی را نشسان میدهد و می گوید:«همینوببین،از کلاه دفرمه ورنگ ماشینش

شهمتوجه شد.اوناچیزی واسه ارایه کردن ندارن و

فقط باماشین خودشونونشون می دن. همینطوریه که با سرعت بیشتر از ۲۰۰ کیلومتر می رونن و خودشونو

به در و دیوار میزننو و کشته میشن» او که حواسش به در و دیوار میزننو و کشته میشن، او که حواسش به سرنشینان تمام خودروهای

تبديل شده و حذف أن سخت است. بدرام هم دنيال

ترفهای داریوش رامی گیردومی گوید: «تاسال ۸۹،

۹۰ می شد آدم خوب توی دور دور پیدا کرد؛ اما بعد

ز سال ۹۰ که فقراً فقیرتر و پُولدارُها پولدارُتر شدن، دمایی رشد کردن که ماشینای مدل بالایی خریدن،

در صور تی که هیچینداشتن،هیچی،اوفرق خودش با تازه به دوران رســیدهها را در این جا می داند که آنها

نمام فکر و ذکر شان این است که یز بدهند و بگویند ما

هستیم،درصورتی که او و دوستانش به جنبه تفریحی قضیه هم نگاه می کنند. پدرام در یکی از دور دورها با

سیب هم بعدی کسته پورم بر پینی از نور وراندی دختری دوست می شود که تنها زنگی می کرده وقتی که فسردای شب دور دور از او می خواهد که به خانهاش برود، می گوید: «سسر راه یه فرش ۱۲ متری هم بخر و بیار، من تنها زندگی می کنم و وسایل خونم

همین راه تهیه میشه ای درام معتقد است بعضی ها

آن قدر راحت پول در می آورند که به راحتی هم خرج

سی کنند و آن را از دست می دهند و عدمای را هم پر

ی و می کننسد.او ایسن کار را در حالت فعلی مخصوص قازادههایی می داند که با ماشین خود می خواهند مخ

عداد بیشتری از آدمها را بزنند. پدرام افرادی را سراغ

۔۔۔ رص کے اس کی ہے۔ دارد که با گذر موقت برای ایامی مثل عید ماشین وارد می کنند وبعداز تعطیلات آنهارااز قشم بر می گردانند

دور دور بازهای حرفهای اعتقاد دارند که بهترین حالت برای دور دور این است که ای گفتکت (ارتباط دیداری) داشته باشید و در یک خیابان دوطرفه چشم در چشم شروید شلافی دور دور هم شبههای آخر هفته است؛ البته کار کشتههایی مثل

داریوش و پدرام روزهایی مثل یکشنبه و چهارشنبه

يابعضي هُم در پُار كينــگ خَانهُ هَا خاكُمُ

ی بستی مهر در چر عیصت ساده در درو کردن. دوباره عیدبیاید و شروع کنندبه دور درو کردن. **دور دورباکیفیت** 

دور دور از سال ۸۰ نمود

خاصی در پایتختوبهویژه مناطق شمالی آن پیدامی کند.

حرفهاي هاي آين حركت كهدر

سطح بالاترى أزر فأهزندكي

می کردند، در خیابان جردن ماضر شده و دور دور بازهای سطح پایین تر در خیابان

ايرانزمينجمعمىشدند

به سرسیس -- ، ، ، ، ، اطرافش هست، صدای موزیک

. ئمتر مىكندوادامە مىدھد

«تازه به دورون رسسیدهها توی

محل دور دور حاضر می شن و ماشین شونو بغل خیابون پارک

ى كنن و سُروع مى كننَ به رخ

نشسته روی کاپراش، داریوش

معتقداست کسے که دور دور میکند، کلا آدم تازه به دوران

دهای است، اما این حرکت رسیدهای است، اما این حر دت بــه یک اعتیــاد آخــر هفتهای

داریوش که حتی ژشت پشــت ماشین

پروفایل پیکچسر صفحه های فیس بسوک می مونسه؛ آدمسی که

واقعیش نیس؛ آدمای داخل ماشینا هم همینجورین. واقعیتش اینه هرجاً

ىشــە بلوارى بىدا كرد كە بتونىچ توش دور بزنىچ،مىشــە دور دور؛ فرقى نم نمی کنه، این بلوار می تونه هر کجای ایران باشه؛ چه توی س واندرزگو، چه توی خزرشهر و یا حتی شیراز؛ هرجا که از شر ایست و بازرسی در امون باشیه. اینها را اداریوش از قدیمی ها و به قول خودش متخصصان دور دورمی گوید: کسی که از اطرافیان اپریوش «هم به حساب

می آید؛ کدام «بر بوش»؛ «بر بوش اکیر زاده» راننده بور شبه زر در نگی که ساعت۴ صبح یکی از روزهای هفته پیش در خیابان شریعتی به یک مانع (درخت) برخوَرد کر دوهمراه سرنشین دیگر خودرواز دنیارفت؛ تصادفی که برخلاف دیگر تصادف های ساعتی ای که در پایتخت اتفاق می افتد، از یادنرفتوبا تحلیل های متفاو تی برای تبیین پدیده «دور دور «مواجه شد.

و همیشگی خودمی رسند و با چهرههای آشنا در خیابان، موازی هم، گاز می دهند. کار به جایی رسیده

بروند که دنبال یک دوست تازه است.

های فابریک خود مواجه میشوند. ظهرهای

چرخ زدن در سـعادتآبادادامــه دارد، همینطور سدای موزیکِ پورشه داریوش و ســیگار پدرام. یک ۲۰۶ سےفیڈرنگ با موزیک خارجے ای که صدای آن را به بی نهایت رسانده در حال حرکت است؛ نگاه سرنشینانش مشخص می کند که بسرای دور دور ر ... .. .. حاضر شــدهاند. آنها نه از چشــم داریوش و نه از دید بدرام نمی تواننــد دور بمانند. پــدرام می گوید: «چه پانگهایی، خودشونوخفه کردن، آنهابه دخترهایی کهخیلی آرایشمی کنند؛ پلنگ،می گویند، پلنگها مشغول کشیدن سیگار در ماشین هستند. جور کردن پلنگها برای دارِیوش و پدرام و البته پورشه سفيدرنگي كه همراه أنهاست خيلي راحت است؛ با یک تیکه و دلقک بازی کوچک و یا یک چشم در چشم شدن و حرکت کردنِ موازی ماشین جذب ىىشــوند؛ مخصوصا آن كه داريــوش مى گويد فردا ى جمعه است وخيلى از اينها دنبال جايى براى گذراندن فرداى تعطيلشان هستند كنار پلنگ ديگرى مي آييم؛ ر کی ۔۔۔ ب و فورا تقاضای سیگار و سیدی می کنید و با انہ ا شنیدن از داریوش گازش را به نشانه اعتراض می گیرد وردمی شود تااز لکسوس مشکی نگی که جلوتر دارد می راند لوازم مورد نیازِ امشیش را تهیه کند. داریوش از قدیمی های «دور دور» است و بسه این راحتی ها به کسی باج نمی دهد. امن توی سابقه ۱۲ ساله دور دور کسردن، دخترایی رو دیدم که با چشــم گریون چرخ میزدن، وقتی که سراغشون می رفتم از خیانت دوست بسرشون می گفتن؛ معمولا راحت تر می شه مخ اینا رو

. .تُبازرسىوگشتنامحسوس تا تصادف ر ... حوالی میدان کاج هم ایستهای بازرسی وجود دارد و هم گشتهای نامحسوسی که با موتور و ون سُـفَید چُرخ میزننــد دور دور داریوش و پُـــُدراُمُ و همراهانشــان که ادامه پیدا می کند باایست بازرسی ںواجہ مے شویم؛ صدای موزیک کم، کمربندھا بستہ ـیگارها غلاف میشــود. داریوش خبره این کار اُست و به ُراحتی از ایست ُعبور َ می کند، اُما ماشین جوان تر ها، همان پلنگهایی که تقاضای سبیگار و سىديُ داشتندمتوقف مىشود.حرفهاىهاى دور دورُ چُم و خُم کار دستشان آمده و میدانند به چه شکل پ ۱۶ ر ۱۶ به برات ین سدها را دور بزنند و به هدف خود برسند. کمی جلوتر یک خودروی بی امو متوقف شده و سرنشینان آن دُرُحَال سـُوارُ شُدَن دَر وَنِ سَفيدرنگیُ هسُتند که بهطور نامحسوس در خیابان حرکت می کرد. حواس . رست؛ مرموتورها هم هست؛ هر موتوری که از کنارشان ردمی شود، دستپاچه می شوند؛ چراکه ممکن است گشت باشد و طعم دور دور استبشان با

را انتخساب می کنند؛ چراکه دیگر از شسلوغی جمعه ، حضور تازه به دوران رســیدهها خبری نیس . بمعه خیابان ایران زمین از معروف ترین دور دورهای نهران است؛ حوالي ساعت ٣ و ۴ همه آن جا جمع ىىشــوندو تا ۷ و ۸ دور مىزنند ُو بعدش هم به خانه ہے ، وند و داستان ادامہ پیدا مے کند. جمعہ ہا ساعت ۳ تا۸مرده ترین زمان روز تعطیل به حساب می آید، اما «رپاتوق های دور دور غلغله است؛ اندرز گو، ایران زمین، سُعادتآباد. داریوش می گوید ایسُن مُیعادگاههای مشخص برای دور دور، باعث شده که مردم برای ابراز خوشحالی دسته حمعی از یک اتفاق مثل سروزی ے۔۔۔۔۔۔ نیمملیفوتبالدراینمکانھاجمعشون **پلنگھاوخیابانھا** 

" زد، هُر چَند که گشــتهای نامحسوس کارو مقداری

نستگیریتلخشود. ایسـتهایی که در سـعادتآباد گذاش 

که در این فُرغی ها هم ترافیک قابل تُوجهی به ُ وجود آمده داریــوش می گویــد: «دور دور، پلیس رو کلافه کرده، هرجار و که میبندن، ازید جای دیگ بیرون میزنه.الان رو به روی بیمارستان مدرس رو بستن، بچههاز کوچه پس کوچهها خودشونو به میدون کاج ۰۰۰ میرسوننو و به جای بالای میدون، پایین اون دور دور می کنن، صدای موزیک باز هم بلندمی شود، داریوش از دختر هاست و طبیعتا حواسش به حلونیست، با ترمز راضر وهنست ولطبیفت و سیسینجه بودستی به طرفر ماشین دیگری به پشتش برخورد می کند و تصادفی شکل می گیردوراه دوبارونبندهی آید حالاماشینهای دیگر می تواننداز این موقعیت استفاده کرده و باحذف شدن یکی از گلادیاتورهای سعادت آباد، سراغ پلنگی

۱۱ شُب؛بلواُر اندرز گو ساعت ۱۱شده؛ خیابان شُلوغی خودراحه . . ن رحی حودر -عط برده. دور دور بازها از ایســـتها و گشـــتهای سعادتآباد رر برت ریست و به اندرزگو می روند، به میعادگاه مشهور بچه مایددارهای پایتخت؛ بُوگاتی، مازراتی، پورشه، کاپرا، بیامو. آنها ایستگاه هم را می گیرند و با اسكل كردن يكديگر وقت مي گذرانند يكي از دخترها که سوار بُر یک هیونداُی در بلوار حرکت می کند، چشم پدرام را می گیرد. «سه جاشــو عمل کرده، اگه بهش نوراهی نخوره سراغ دوست پسرش می ره البته ما یه شانس داریم، مدل ماشینمون بالاتره، اگه مکالمه شو قطع كرد، يعنى مى خواد پابده اين اتفاق هم مى افتد؛ مے دھدو پور شے داریوش قرار با دوست پسرش را به هی مربرر هم می ریز دو شکل رابطه شان را عوض می کند. را که ادامه می دهیم، دختری کنار دوست پسـ سُوار بر پرشــیا درحال رانندگی اُستَ، او به داریوشُ و پورشهاش چشــمکی می زند و میزان عمق رابطهای که با همراهش دار درا مشخص می کند. حالا ممکن است همراه او خیلی دوستش داشته باشد، عاشقش باشد، از کار و زندگیاش گذشته باشد، اما پولی ندارد . که بخواهد پرشسیایش را به پورشه داریوش تبدیل کند. داریوش هم با همه این اوصاف بیخیال این مور دمے شودو با حرف پدر ام متوجه دختری باموهای چتری می شود که سُوار بر یک مازراتی است. ماشیر بایک، دو، سـه و یا چهار سرنشین رد می شوند؛ اکثرا براسـاس جنسـیت تفکیـک شـدهاند خیلی هااز شادمی شوندو به خودمی بالند. پدرام شیشه را پایین مىدھدوبەرانندەخانم۲۰۶سىفىدرنگىمىگوي الاستیک لاستیک، پنچر شده. ۱ او هم جدی می گیرد مَى زند و مى گويد. «ديدى گولت زدم؟ مي خواس نو باهات باز کنی، او هی که هاج و واج مانده، می خنددواز شوخی پدرام استقبال می کند؛اس امی گوید و شمارهاش را برای پدرام می خواند. پدرام ہے کرد۔ ارباد ممش شگردھایی واسه پایین کشیدن سیشه ماشین دخترھاس، با هر دلقک بازی این کارو شیشه ماشین دخترهاس، با هر دلقک بازی این کارو

انجام می دیم. البته اگه ماشــینُت خوب باُشه، پ شیشهماشین اکثر دختر ها توماتیک پایین میاد. وقت گذرانی از روی ناچاری

داریوش از آدمهایی است که علاقه ای به دور دور در آخر هفته هاندارد؛ او می گوید: إمس اصلااین کاُرو، کارُ چیپی می دونم. اما خبُ مسأله اینجاس که ما هیچ تفریح جایگزین دیگهای نداریم. وقتی بچهها حتی نمی تونن با هم به ورزشگاه برن، چه انتظاری می شه داشت؟، خیابان برای داریوش و دوستانش

به یک پاتوق تبدیل شـده، پاتوق جذایی که توانسته جای کافهها را هــم بگیرد؛ حالا خیابــان به کافهای زرگ تبدیل شده که آدمها در آن حرکت می کنند داريوش مي گويد: اايران جاهاي خوبي واسه گشتن و تفریح کردن داره، امایحث اینجاس که بچهها جرات نمی کنن باهم برن بچهها توی خیابوناگم و گور شدن و نمی دونن چه تفریحای مناسب تری می تونه وجود داشته باشد اصلالذت یه صبحونه توی کافه روباز رو نمیشه باهیچی عوض کرد.

به قول پدرام، دور دور یک تفریح خاص است که بهایتا ۲۰درصداز جوانان تهران می توانند آن را انجام دهند؛ چراکه این تفریع توانایی مالی خاصی می طلبد. البته این تفریع یا وقت گذرانی توانسته برای عدای سود اقتصادی فراوان داشته باشد؛ دور دور باعث پیشرُفت و توسعه بســیاری از شغلها شدّه، داریوش می گوید: اامیر چاکلــت رو دور دور امیر چاکلت کرده، تالاچندتامغازه ديگه هم داره من يادم مياد اينجاها همشزمینخاکیبوده قضیهماشینوشخص

اونقددور دور کرده که دیگه نمیتونه رانندگی کنه، پاهاش درد گرفته ۱۹ اخودش قهره، حرف زدن باهاش حوصله راهبند راەبند آمدە؛دودختر که سواریک بنز شدهاند، از ، میخُواد، اینها حرفهای رد و ر ر.. - . ر عمەسودرخواستدارند. بدل شده بین داریوش و پدرام در بلوار اندرز گواست. نگاه آنها همه أنهامي توانندبه تنهايي يك خیابانراببندندورانندههای بلوار را دربر گرفته و یک نفر هم از نمامماشين هأرابه لهله زیر دستشان در نمی روده با یک نگاه همه را تا آخر می شناسند و بیندازند؛قدر تی *ک*هشایددر . نهایبازرسیوگشه حتی تا تعداد دوستهای پسر سابقشان هم پیش میروند. داریوش معتقداست که دخترها نامحسوسهمپيدانشود ریر می گویند پــول امنیت می آورد؛ برای همین دنبال ماشــینهای

مدل بالاهستند؛ حراكه بشت بندش ديگر هم هست؛ او مي گويند: اخرج كردن واس دخترها يه وظيفه شده اين كه اونو سوار كني وبيرون ببری و خرج کنی و بعدشــَم برسونی خونه اصلابین دخترها کل کل شــده که دوست کدومشون بیشتر خرج میکنه. دخترها بانگاه کردن به مانسین طرف مقابل دوستاشونو انتخاب میکنن، پدرام هم در ادامه صحبتهای داریوش می گوید: ااتفاق عجیبی که توی چند سال اخیر افتاده اینه که خیلی از دخترها به بهونه این که امنیت ندارن، پدر و مادر شونو مجاب می کنن که ماشین داشته باشن، من پدر و مادرهایی رو می شناسم که مدل ماشین شـون از مدل ماشین

جەشق: بانىي: ترم» · آنیتا» دختر خوشچهــره و صدایی کــه در ه نور امشــب با دار يوش دوست شــده اما چيز ديگرى مُی گویــد او در پاسَــداران زندگی می کنــد؛ موازی پورشه دارپوش حرفهایش را با صدای بلند می زند: ارسری که توی دور دور باشه تکلیفش مشخصه. ایسـری که توی دور دور باشه تکلیفش مشخصه. و نمیخواهـد قبول کنـد که تمـام دخترها دنبال یول پسے ها هستند و برای همین در دور دور ها یری: دنبال ماشین مدل بالامی گردنید. االبته تجربه به مادخترها ثابت کرده که آدمایی که سیوار ماشینای مدل پایین هســتُن ممکنــه برخوردای مُناســبی نداشته باشــن و واسه همینه که بچههابا پسرایی که ماشینای گرون قیمت دارن راحتتر ارتباط برقرار میکنن، آنیتا دور دور را یک هواخوری بدون دردسر میداند که پیادمروی و خسیتگی هم ندارد و هروقت که حوصلهاش سر می رود این کار را انجام می دهد. او انتخابهایش را تنها براساس مدل ماشین طرف ماب نیان و می گویدبه طرز صحبت کردن و دیگر موارد اخلاقی هم بستگی دارد، و گرنه دوستی

## ر به بر ر پاکی در د. کی ر به پر ر ر ر در در دهند. آدمهای داخل ماشین یک پیکنیک کوچک راه انداختهاند؛ ۴نفره، دونفره، و دنبال آدمهایی برای ۱۹ بامداد؛بر گرفکتوری سعادت آباد

ساعت ۱۲ است، دور دور به پایان رسیده و در بر گر رر فكتورىسعادت آبادن .. ـ ـ ... داریوش دوبــاره کانتکتهای دوُست هایُش را مرور می کند -ر «اب: الهنه س، پنجش توی دور دور دوست شدیم و یکشنبه باهم رفتیم استانبول. واقعیتش اینه که دوستیهای . غیـــردور دور پایدارتر بودن و به

یه مهمونی رفتن ختم نشدن. واقعیتش اینه کـه دخترهایی کُـه دور دور نمیاومـدنُ حالا ازدواج کردن، امـا دور دوریها نتونستن|زدواج کنن،مثهخودمن که توی ۳۰سالگی همین طوری موندم و اونقد دوست زیاد داشتم که دیگه نمی تونم از دواج کنم، داریوش که حالا پخته تر

شــده و دیگر مثل جوانیاش استفاده از وسایل نقلیه عمومي را ننگ نمي داند و تنها به خاطر اَن که ٣سال از تهران دور بوده دلش برای دور دور تنگ شده و هر ر کراری از گاهی این کار را انجام می دهد، می گوید: اصحبتِ دور دور توی بقیه کشور ها یه چیز مسخره س؛ اونجاها اینقد تَفریح هست که آدم دنبالَ این کارها نره وقتی . نام توی تر کیهاز من پرس ۔ ۔ یکیاز دوسا چیه و منم قضیه دور دور رو گفتم، اصلانمی تونست

ر. شـايد قرار اسـت تهران به اين شكل توسعه يافته شـود، از صف مــرو و اتوبوس كاســته و بــه تعداد ماشــن هاى مدل بالاى تک سرنشــين اضافه شود و پدیده آرژه تجملّ روز به روز نمایان تر از پیش جلوه کند. پولهای بــادآورده آنقدر زیاد شــده که دیگر صاحبانش نمی دانند با آن چه بلایی باید سـر خود و دیگران بیاورند پول های بادآوردهای که تنهامی تواند ۔ ری ۔۔ رر ۔۔ رر ۔۔ به خشم طبقاتی بیفزاید و اکثریت جامعه خطی به نام فقر روز گار می گذرانند -به فکر تغییر و دگر گونی جهت رفع این اختلاف بینــدازد و آنها را از پورشه بهورشه سوار و کارخانه تولید پورشه متنفر کنند أَدُمُ ياد مَادُر و پسُرِي ميافتد كه ارديبهشتماهُ سال ٩٢ باخريد يُکُ خُودرو پيکان در خُيابان ها به تصادفُ عمدی باخودروهای مدل بالامی پرداختند و حداقل به ازای هر تصادف از راننده خودرودیگر مبلغ ۵۰۰هزار تومان جهت بیعانه، می گرفتند تـا در ادامه به پلیس ر مراجعه کرده و میزان خسارت وارده را ارزیایی کنند. یک ســوال، فکر می کنید نتیجه شکاف طبقاتی چه